۵

نقش پیامبرﷺ در ایجاد همدلی میان گروه‌های مدینه

محمد فرقان[۱]

چکیده

اولین چالشی که پیامبر اسلام ﷺ با آن مواجه بود، درگیری‌ها و نزاع‌های صد ساله میان دو قبیله اوس و خزرج بود که می‌توانست ادامه یابد و بلکه در اثر عوامل دیگر مثل دخالت‌های یهود و دیگران شدت نیز بگیرد. دو مشکل فقر و اختلاف فرهنگی و قبیله‌ای با اوس و خزرج، نیز چالش دیگری بود که جامعه نوپای مدینه و مسلمانان مهاجر با آن روبه‌رو بودند. پیامبر اسلام ﷺ با تدابیر هوشمندانه و کمک خداوند و معارف اسلامی، توانست بر همه مشکلات فائق آید. پیاده‌سازی آموزه اخوّت اسلامی و ساختن مسجد جامع، تلاشی برای متمرکز کردن فعالیت‌های اجتماعی و معنوی عبادی و مذهبی و دور ساختن پراکندگی بود و تغییر الگوی رهبری سبب شد تا نزاع‌های قبیلگی به فراموشی سپرده شود. تغییر نمادهای دوران قبل از اسلام و منفور ساختن آن‌ها نیز به کمک ایجاد آشتی بین اوس و خزرج آمد و باعث تقویت فضای همدلی شد. تلاش پیامبرﷺ در ایجاد هماهنگی میان یهودیان و مسلمانان بود، اما کارشکنی گروه‌های مهمی از یهود مشکل‌ساز شد.

واژگان کلیدی: حضرت محمد ﷺ؛ همدلی؛ همگرایی؛ مدینه؛ انصار؛ مهاجر؛ یهود.

---

۱. دانش‌پژوه دکتری تاریخ تمدن اسلامی، جامعة المصطفی ﷺ العالمیه.

مقدمه

اولین حکومت اسلامی در شهر یثرب در حالی پی‌ریزی شد که اهالی این دیار با نزاع‌ها و درگیری‌های گوناگون قبیله‌ای و دینی روبه‌رو بودند. از آن‌جا که اوس و خزرج (دو قبیله مهم مدینه) آن حضرت را به‌عنوان «حَکَم» پذیرفته بودند، زمینه لازم برای حل اختلاف میان این دو قبیله فراهم شد. از طرفی نیز مهاجران مکی با سابقه قبیله‌ای و فرهنگی متفاوت خود می‌توانستند موج جدیدی از درگیری‌ها را به وجود آورند. در این میان، یهودیان نیز به‌عنوان یک گروه جداگانه از نظر فرهنگی و اعتقادی متفاوت، و به‌عنوان یک قدرت اقتصادی قوی در مدینه حضور داشتند.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با آموزه‌های دینی وحدت‌گرایانه‌ای مثل امت، جماعت و اخوت و همچنین با راهکارها و اقدامات سیاسی مثل پیمان مدینه، توانست زمینه‌ها و عوامل این درگیری‌ها را تا حد زیادی خنثی کند و فضای همگرایی و الفت میان مردم مدینه به وجود آورد. با این بیان می‌توان به نقش پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در همگرایی بین مردم مدینه پی برد.

نقش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همگرایی گروه‌های مختلف مردم در قالب راهکارهای گونا گون سیاسی متبلور شده است. رفتار فردی ایشان نیز در قالب تأثیر فکری پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بر افراد خاص و هم در قالب تاثیرهای کاریزماتیک خود را نشان داده است.

منظور از همگرایی در این مقاله، ایجاد فضای الفت و همدلی است که برایند آن فراموش کردن اختلافات و عدم ایجاد درگیری‌ها با وجود فراهم شدن زمینه‌های ظاهری برای آن است. البته این همگرایی نیز ممکن است در شکل‌ها و قالب‌های گوناگونی پدیدار شود؛ به‌این معنی که همگرایی میان یهودیان و مسلمانان با نوع همگرایی بین خود مسلمانان، متفاوت است؛ چون مفاهیمی مثل امت و اخوت اختصاص به دومی دارد. همچنین از برخی جهات می‌توان در بین مهاجران و انصار نیز تفاوت‌هایی را تصور نمود.

بر پایه آنچه گفته شد، این نوشته می‌کوشد نقشی که پیامبر اسلام ﷺ در خنثی‌سازی اختلاف‌ها و نزاع‌ها و ایجاد همگرایی میان مردم مدینه اعم از یهود و انصار و مهاجران ایفا نمودند را بررسی کند.

وضع اجتماعی مردم مدینه در آستانه هجرت پیامبر

پیش از ورود به بحث لازم است کمی‌با فضای زمان و مکان مورد بحث آگاه شویم تا مباحث طرح‌شده بیشتر قابل فهم باشند.

۱. جغرافیای طبیعی و انسانی مدینه در آستانه بعثت

مدینه شهری است سرسبز به مساحت کمتر از نیمی از مکه که نخلستان‌ها، باغ‌ها، دیه‌ها و اندکی کشتزار و آب گوارا دارد.[۱] بر اساس ماهیت باغداری و کشاورزی این شهر، ساکنان آن به محله‌های گونا گون و ازهم‌پاشیده و پراکنده تقسیم می‌شدند و از تراکم جمعیتی برخوردار نبودند. مدینه در ۴۰ درجه طول شرقی و ۲۵ درجه عرض شمالی قرار دارد.[۲] مدینه در منطقه هموارى برى و کوهستانی واقع شده است[۳] و زمین آن شوره‌زار است.[۴] ارتفاع بخش جنوبی بیشتر است و به «عالیه» شناخته می‌شود؛[۵] بخش شمالی آن نیز به «سافله» معروف است.[۶] روستای قباء از مهم‌ترین روستاهای عالیه به شمار می‌آید و در دومایلی (جنوب) مدینه به آن متصل است.[۷] اوس و خزرج پیش از

---

۱. مقدسی، *احسن التقاسیم في معرفة الاقالیم*، ج۱، ص۱۱۵.

۲. Crichton, a history of arabia, vol.1, p.86 به نقل از: ابن‌ادریس، کتاب *جامعه مدینه در عصر نبوی*، مترجم شهلا بختیاری.

۳. یعقوبی، *البلدان*، ص۳۲.

۴. یاقوت حموی، *معجم البلدان*، ج۵، ص۸۲.

۵. سمهودی، *وفاء الوفاء*، ج۱، ص۱۶۱.

۶. مطری، *التعریف*، ص۸۰.

۷. حموی، یاقوت، *معجم البلدان*، ج۵، ص۸۲

اسلام (دریکی از مقاطع زمانی) در قبا ساکن بودند.[۱]

کوه احد از بلندترین کوه‌های مدینه در شمال و کوه عیر در جنوب غربی شهر است.[۲] «سلع» نیز کوهی در بازار مدینه است که امروزه آباد شده و تقریباً در وسط شهر قرار دارد.[۳] از دیگر روستاهای مدینه زهره را می‌توان نام برد که بیشتر ساکنان آن یهودی بودند.

مدینه تعدادی درّه دارد که هنگام باران و جریان سیل، به‌وسیله آن‌ها آب به بخش‌هایی از شرق و جنوب این شهر منتقل می‌گردد.[۴] از مشهورترین درّه‌های یادشده عبارتند از:

وادی عقیق، در سمت غرب مدینه که به سمت جنوب آن سرازیر می‌گردد.

وادی بطحان که از وسط مدینه و خانه‌های آن عبور کرده و تا غرب و سپس شمال مدینه ـ پس از برخورد به دو وادی «مذینیب» و «رانوناء»[۵] یا رانون[۶] ـ امتداد می‌یابد سپس در این مکان پس از شکافتن وادی «مهزور» که در شرق عوالی واقع شده و حرّه شرقی تا عُرَیض را در برگرفته است، در راه خود به‌سوی غرب مدینه و به شمال با بطحان برخورد می‌کند.[۷] به گفته ابوالفرج اصفهانی وقتی بنی‌نضیر و بنی‌قریظه و بنی‌بهدل به حجاز گریختند، نخست در غابه ـ در شمال یثرب ـ مسکن گزیدند، ولی چون بیماری وبا در آن شایع بود به یثرب آمدند؛ پس بنی‌نضیر در «بطحان» و بنی‌قریظه در «مهروز» ساکن شدند.[۸]

---

۱. یعقوبی، *البلدان*، ص۷۳.

۲. همان.

۳. یاقوت حموی، پیشین، ج۳، ص۲۳۶.

۴. مطری، *التعریف*، ص۶۳؛ یعقوبی، *البلدان*، ص۷۲.

۵. مطری، پیشین، ۶۳.

۶. ابن‌شبه، *تاریخ المدینه المنوره*، ج۱، ص۱۶۸.

۷. مطری، همان، ص۶۳.

۸. اصفهانی، ابو الفرج، *الاغانی*، ج۲۲، ص۳۴۴.

البته یعقوبی دراین‌باره روایتی جالبی آورده است مبنی بر این‌که بنی‌نضیر و بنی‌قریظه در کنار دو کوه «نضیر» و «قریظه» زندگی می‌کردند؛ ازاین‌رو نام ایشان از این دو کوه گرفته شده است.[۱] این نقل را غیر از یعقوبی کسی ندارد و از این جهت نیز بی‌سابقه است که یک قبیله یا خاندانی به‌جای پدران و اجداد خود به یک منطقه یا کوه منتسب شده باشد؛ کوهی که نام آن در کتاب‌های جغرافیایی نیز یافت نمی‌شود.

۲. گروه‌های ساکن مدینه و وضع اجتماعی آن‌ها

الف) یهود

همان‌طور که واژه یهود یا یهودی بر اهل یک دین اطلاق می‌شود، به یک نژاد (بنی‌اسرائیل) نیز گفته می‌شود و درصورتی‌که بدون الف و لام آورده شود، معنای دوم می‌دهد و در غیراین‌صورت می‌تواند بر معنای اول نیز دلالت بکند.[۲]

درباره این‌که یهودیان در چه زمان و بر اثر چه وقایعی مدینه را به‌عنوان سکنی گزیدند، سخن قطعی نمی‌توان گفت، اما احتمال این‌که حمله بخت نصر سبب پراکنده شدن آن‌ها شده و در همین زمان آن‌ها به این منطقه آمده باشند بسیار زیاد است. برخی گزارش‌های تاریخی حاکی از این رویداد است.[۳] البته در خصوص مهاجرت‌های آنان به این دیار اخبار دیگری در دست است؛ از جمله در زمان حضرت موسی علیه‌السلام که آن‌ها بر عمالیق پیروز شدند و بر این دیار تسلط یافتند[۴] و نیز داستانی دیگری که می‌گوید: هجرت یهود به یثرب به سبب ایمان به ظهور پیامبری از عرب بود که وصف او را در کتابشان دیده بودند و این‌که او در یکی از آبادی‌های

---

۱. یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج۱، ص۳۶۷، ۳۷۰.

۲. ر.ک: عبد العزیز ابن‌ادریس، *جامعه مدینه در عصر نبوی*، ص۳۳ و۳۴.

۳. مسعودی، *مروج الذهب*، ج۱، ص۵۳ و۵۴.

۴. سمهودی، *وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی*، ج۱، ص۱۵۷.

عربی در دهکده‌ای که نخل دارد، ظهور می‌کند.[۱] در هر صورت پس از عمالقه، یهودیان نخستین ساکنان این دیار به حساب می‌آیند.

به گفته برخی پژوهشگران «بنوقینقاع» اصلی‌ترین قبیله یهودی هستند و «بنونضیر» و «بنوقریظه» جزو قبایل عربی بودند که در گذر زمان اینجا ساکن شدند و به مذهب یهود گرایش پیدا کردند. آنان یهودی شدن قبایل عرب را مربوط به قرن پنجم و ششم میلادی می‌دانند.[۲] مهم‌ترین دلیل آن‌ها بر این مطلب نسب این دو قبیله است که عربی نژاد و از جذام است و به گفته یعقوبی در یک برهه‌ای از زمان این‌ها یهودی شدند.[۳] البته در این میان نظر دیگری نیز وجود دارد مبنی بر این‌که هر سه قبیله یهودی‌الاصل بودند. طبق این نظر نام‌های عربی در انساب یهودیان نشانه عدم تعصب آن‌ها به حساب آمده است.[۴]

یکم. اوس و خزرج

اوس و خزرج دو قبیله بزرگ از قبایل یمن،[۵] از فرزندان حارثه بن‌ثعلبه بن‌عمر بن‌عامر بن‌حارثه بن امرئ القیس بن‌ثعلبه بن‌مازن بن‌ازد بن‌غوث بن‌نبت بن‌مالک بن‌زید بن‌کهلان بن‌سبا بن‌یشجب بن‌یعرب بن‌قحطان هستند.[۶] در نسب آن‌ها روایت دیگری نیز هست که با کمی‌اختلاف به یعرب بن‌قحطان می‌رساند.[۷] این دو قبیله در یثرب به «یمانی» نیز معروف بودند.

---

۱. سمهودی، پیشین، ج۱، ص۱۵۷.
۲. ر.ک: ابن‌ادریس، پیشین، ص۳۸ ـ۴۱.
۳. *تاریخ یعقوبی*، ج۱، ص۲۵۷.
۴. ر.ک: زرگری‌نژاد، *تاریخ صدر اسلام*، ص۱۵۳.
۵. ابن‌حزم، *الجمهره*، ص۳۲۹.
۶. همان، ص۳۳۲.
۷. سمهودی، پیشین، ج۱، ص۱۷۳.

اوس و خزرج به چند بطون تقسیم می‌شوند. بنی‌نجار از گروه‌های بزرگ خزرج و از نسل نجار، تیم الله بن‌ثعلبه بودند.[۱] از دیگر گروه‌های خزرج به بنی‌مالک، بنی‌معاویه، بن‌جدیله، بنی‌عبید، و بنی‌سواد، بنی‌عبد عوف، بنی‌مبذول، بنی‌مزار، بنی‌دینار، و بنی‌ساعده و بنی‌کعب بن‌خزرج می‌توان اشاره کرد.[۲]

معروف‌ترین قبایل اوس: بنی‌عبدالاشهل، بنی‌زعورا، و بنی‌حارثه و بنی‌ظفر، بنی‌خطمه و بنی‌واقف بودند.[۳]

در مورد علل و تاریخ هجرت کردن آن‌ها ابهام است، اما از قراین می‌توان فهمید که هجرت آنان به سده‌های چهارم و پنجم میلادی برمی‌گردد.[۴] آن‌ها در امور زراعی مهارت‌های زیادی داشتند و از این لحاظ آن‌ها با یهودیان مدت‌ها همکاری کردند تا این‌که اموال و تعدادشان زیاد شد.[۵] از آن‌جا که یهودیان احساس برتری در خود داشتند، اوس و خزرج از آن‌ها می‌ترسیدند و در این راستا پیمانی نیز به‌عنوان همسایه با آن‌ها بستند.[۶]

این پیشرفت اقتصادی و اجتماعی در زندگی اوس و خزرج ترسی در دل یهودیان افکند و باعث شد پیمان خود را بشکنند.[۷] اوس و خزرج به منظور دفاع از خود به یک پناهگاه سیاسی پناه بردند و آن عموزادگان آن‌ها در شام بودند که با غسانیان ارتباط نزدیک داشتند.[۸] در اثر حمایت غسانیان توانستند بر یهودیان چیره شوند

۱. ابن‌قدامه، *الاستبصار*، ص۳ و۴.
۲. همان، ص۷ ـ ۲۴.
۳. همان، ص۴۶ و۴۷.
۴. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج۱، ص۴۰۱.
۵. عدوی، *احوال مکه المشرفه*، ج۲، ص۱۱۳.
۶. همان.
۷. همان.
۸. ابن‌اثیر، *الکامل*، ج۱، ص۶۵۷ ـ ۶۵۸.

و مناطق اصلی مدینه را در دست گیرند.[۱]

ولی این پایان کار نبود؛ یهودیان؛ اختلاف‌افکنی میان اوس و خزرج، آن‌ها را به جان هم می‌انداختند و خود را از این طریق از چنگ آن‌ها نجات می‌دادند.[۲] البته عوامل داخلی نیز در درگیری‌هایی که میان اوس و خزرج رخ داده، دخیل بوده و انکارشدنی نیست؛ از جمله کینه‌های قبیله‌ای، رشک‌ها و حسادت‌های نهانی و رقابت بر سر چیره شدن بر اراضی کشاورزی مرغوب.

بنابر گزارش ابن‌اثیر، جنگ سمیر نخستین جنگ میان اوس و خزرج بود که سبب آن اختلاف قبیله‌ای در مورد دیه حلیف گفته شده است.[۳] البته یعقوبی جنگ صفینه را اولین جنگ میان آنان می‌داند.[۴] یهودیان ادامه درگیری میان اوس و خزرج را فرصتی برای تضمین بقای خود در بهترین مناطق یثرب یافتند و در جنگ بر ضد خزرج با اوس هم‌پیمان شدند.[۵] این پیمان هنگامی بسته شد که آن‌ها از تمایل خزرج در مورد غلبه بر منازل بنی‌قریظه و نضیر که از بهترین اماکن یثرب بود، آگاه شدند.[۶]

جنگ بعاث آخرین نبرد اوس و خزرج بود.[۷] آن‌ها از این جنگ درس گرفتند و به نیت‌های حقیقی یهودیان پی بردند. بدین جهت هنگامی که خزرج در این جنگ شکست خورد و اوس دست به کشتار زد، ندادهنده‌ای درمیان اوسیان فریاد زد که به

---

۱. بلاذری، *فتوح البلدان*، ص۲۶.
۲. محمدحسین هیکل، *حیاه محمد*، ص۲۳۵.
۳. ابن‌اثیر، همان، ج۱، ص۶۵۸.
۴. یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج۲، ص۳۷.
۵. ابن‌اثیر، همان، ج۱، ص۶۸۰.
۶. همان.
۷. همان.

نیکی روی آورید و برادران خود را نکشید که همسایگی و دوستی با خزرج بهتری از همسایگی با روباهان است.[۱]

دوم. مهاجران

«مهاجر» واژه‌ای است عربی، از ماده «هجر» و «هجران» گرفته شده است؛ به معنای جدایی، مفارقت و دوری آمده، و در مقابل معنای وصل به کار رفته است.[۲]

هجرت مسلمانان از مکه به مدینه تقریباً یک سال پیش از بیعت عقبه کبرا، ابتدا از جانب قریش، هم‌پیمانان و موالی آنان آغاز شد.[۳] تمایل در کسب پناهگاهی محکم و دور از آزار قریش و پرداختن به کار گسترش دعوت اسلام پس از دو هجرت قبلی به حبشه، یکی از عوامل ظاهری هجرت این گروه‌ها از مکه به مدینه بود.[۴]

پس از هجرت پیامبرﷺ به مدینه، هجرت گروهی آغاز شد.[۵] آل‌مظعون جمحی، آل‌ابی‌بکیر، هم‌پیمانان بنی‌عدی و دیگران، کسانی بودند که از زن و مرد همگی به مدینه هجرت کردند و کسی از آن‌ها در مکه باقی نماند؛ به‌طوری‌که درب خانه‌هایشان بسته شد.[۶]

مهاجرت دسته‌جمعی مشکل تهیه مسکن و غذا به دنبال داشت؛ پیامبرﷺ آنان را به‌طور فردی و گروهی در خانه‌های انصار جای داد[۷] و خانه‌های آنان را تقسیم نمود.[۸]

---

۱. همان، ص۶۸۱.
۲. خلیل، فراهیدی، *العین*، ج۳، ص۳۸۷.
۳. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج۳، ص۲۶۹ ـ ۲۷۳.
۴. ابن‌اسحاق، *السیره*، ج۱، ص۲۱۳.
۵. ابن‌سعد، همان، ص۲۹۳ ـ ۳۹۷.
۶. ابن‌سعد، همان، ص۲۹۳ ـ ۳۹۷.
۷. ابن‌اسحاق، همان، ج۲، ص۳۲۸ ـ ۳۳۰.
۸. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج۳، ص۲۷۲.

افزون بر قریش، از قبیله ثقیف نیز برخی مسلمانان به صورت فردی و به علت آزار قوم خود، به صورت فردی مهاجرت کردند.[۱] گروه دیگر از مهاجران مدینه به هنگام فتح خیبر رسیدند؛ آن‌ها کسانی بودند که برای حفظ دین به حبشه رفته بودند، به همراه جعفر بن‌ابی‌طالب از حبشه بازگشتند و این کار با دستور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله انجام گرفت.[۲]

۳. عوامل بروز اختلاف درمیان مردم مدینه

بر اساس توضیحات پیشین می‌توان چند عامل را به‌منزله مهم‌ترین زمینه‌های اختلاف مطرح کرد:

۱. رقابت‌های قبیله‌ای میان اوس و خزرج؛

۲. دخالت‌های یهودیان در امور اوس و خزرج؛

۳. اختلاف فرهنگی و فکری میان مهاجران و انصار؛

۴. پیدایی پدیده نفاق و دسیسه‌های آنان و سعی در تفرقه‌افکنی میان مسلمانان.

این‌ها مهم‌ترین عوامل انسانی است که می‌تواند منجر به بروز درگیری و نزاع میان مردم مدینه شود، اگرچه برخی پژوهشگران عوامل ساختاری را نیز ذکر کرده‌اند که می‌توان آن‌ها را نیز به‌مثابه عوامل ثانویه در نظر گرفت.[۳]

این نکته را نیز نباید فراموش کرد که همگرایی و همدلی بسیار فراتر از حل تعارض است، چون همگرایی یک اصل اساسی و زیربنایی است، درحالی‌که حل تعارض و جلوگیری از اختلاف شاید امری سطحی باشد.

---

۱. ابن‌اسحاق، همان، ج۲، ص۲۷۵.

۲. ابن‌اسحاق، *السیره*، ج۳، ص۸۱۸ ـ ۸۲۶.

۳. ر.ک: فلاح زاده، قاضی خانی، «بررسی تاریخی زمینه‌های بروز تعارض در مدینة النبی»، *فصلنامه تاریخ اسلام*، سال سیزدهم، بهار ۱۳۹۱.

نقش پیامبرﷺ در همگرایی میان مهاجران و انصار

مهاجران و انصار واجد دو فرهنگ متفاوت، از دو نسل متفاوت و با ویژگی‌های خانوادگی متفاوت بودند. این تفاوت‌ها به‌علاوه مشکلاتی بود که آن‌ها در این دیار جدید با آن‌ها روبه‌رو بودند؛ از قبیل اسکان و تأمین معیشت. این نکته می‌توانست مشکلاتی برای این جامعه جدید بیافریند تا هم همدلی‌ها در اکثر موارد بر این مشکلات چیره شدند و آن‌ها مثل یک برادر در کنار هم قرار گرفتند و در شرایط سخت به همدیگر کمک کردند. سؤالی که اکنون باید بدان پاسخ داد این است که در این همگرایی نقش پیامبر اسلام ﷺ چه بوده و در قالب چه راهکارهایی پیامبر اسلام ﷺ نقش خود را ایفا کرده است.

۱. اجرایی کردن آموزه اخوت اسلامی

پیامبر اسلام ﷺ برخی آموزه‌های سیاسی ـ اجتماعی اسلام را به بهترین وجه پیاده نمود و به نظر می‌رسد اگر آن‌طور پیاده نمی‌شد، شاید نقش خود را از دست می‌داد؛ مثل آموزه اخوت دینی که پیامبر اسلام ﷺ در برهه حساسی آن را میان مهاجران و انصار چونان عنصر همگرایی و الفت‌دهنده مطرح کرده است.

جالب است ـ همانطور که برخی پژوهشگران اشاره نموده‌اند، و بررسی تطبیقی و تحلیلی اقدامات صحابه نیز نشان داده است ـ این انتخاب به‌جای این‌که به خود افراد واگذار شود، خود آن حضرت انتخاب افرادی را که بایستی برادر دینی می‌شدند، عهده‌دار شدند و آن حضرت با توجه به ویژگی‌های مشترک شخصیتی ـ روحی، اخلاقی و اجتماعی ـ مهاجران و انصار عقد اخوت را میان افراد برقرار نمودند، و این اقدام نقش مهمی در از بین بردن تنهایی غربت و ایجاد آرامش طرفین و به‌ویژه مهاجران ایفا می‌کند.[۱]

---

۱. برای اطلاع بیشتر از این ویژگی‌ها ر.ک: ابن‌ادریس، *جامعه مدینه در عصر نبوی*، ص۱۴۲؛ محمدرضا هدایت‌پناه، «جایگاه پیمان برادری در حکومت نبوی»، *مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، شماره ۶۱، ۶۲. ص۲۵۷.

برای مثال مؤاخات (برادری و دوستی) افرادی که به علم و عرفان و قرآن علاقه‌ای داشته‌اند، مانند جعفر بن‌ابی‌طالب و معاذ بن‌جبل،[۱] سعید بن‌زید و ابی‌بن‌کعب[۲] وافرادی که با تجارت و سرمایه و بازار میانه‌ای داشتند، مانند عبدالرحمان بن‌عوف وسعد بن‌ربیع،[۳] و کسانی که بیشتر جنبه نظامی آنان نمود داشت، مانند عتبة بن‌غزوان و ابودجانه، و نیز کسانی که شجاعت و جوانمردی کم‌نظیری داشتند، مانند علی بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام و سهل بن‌حنیف، یکی از نمونه‌های بارز آن فداکاری علی علیه‌السلام در شب هجرت بوده[۴] و نشانه شجاعت سهل آن است که بت‌های قوم خود را بدون ترس از عاقبت کار شکست.[۵] این‌ها نمونه‌های عینی است که نشان از فراست و نبوغ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در شناخت روحیه انسان‌ها را به‌خوبی منعکس می‌کند.

در ضمن مناسب به نظر می‌رسد به این مطلب نیز اشاره شود: درباره این‌که قضیه مؤاخات دو بار رخ داده (یک بار در مکه و یک بار در مدینه) یا فقط یک بار رخ داده است، اختلاف نظر وجود دارد. علتش عدم تصریح بیشتر مورخان درباره مؤاخات مکی است. اما ابن‌حبیب به مؤاخات مکی تصریح می‌کند[۶] و از کلام بلاذری نیز چنین برمی‌آید که مؤاخات میان خود مهاجران صورت گرفته است، اما وی محل آن را مشخص نکرده است.[۷] در مقابل، برخی دیگر از مورخان حتی مؤاخات میان

۱. ابن‌حجر، *الاصابه*، ج۱، ص۲۳۷ و ج۳، ص۴۲۶ ـ ۴۲۷.
۲. همان، ج۲، ص۴۶ و۱۹.
۳. همان، ج۲، ص۲۶ و ۴۱۶.
۴. همان، ج۲، ص۸۷.
۵. طبری، *تاریخ*، ج۲، ص۳۸۲.
۶. الهاشمی البغدادی (م ۲۴۵)، *کتاب المحبر*، تحقیق ایلزة لیختن شتیتر، ص۷۰ و۷۱.
۷. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج۱، ص۲۷۰.

مهاجران را نیز در مدینه قلمداد کرده‌اند.[۱] به نظر می‌رسد آن‌ها میان مؤاخات مکی و مدنی خلط کردند و گزارش ابن‌حبیب به واقعیت نزدیک‌تر است.

در پیمان اخوتی که در مدینه رخ داد، هر یک از مسلمان مهاجر با یک مسلمان انصاری برادر خوانده شد و علاوه بر حق و مواساة، حتی در ارث بردن نیز آن‌ها شریک شدند، تا هم این حکم بعد از جنگ بدر با نزول سوره انفال منسوخ گشت و به‌خاطر کوتاهی زمانی میان صدور و نسخ، عملاً کسی مشمول این حکم نگشت.[۲] البته برخی پژوهشگران ارث را جزو مؤاخات شرعی ندانسته و آن را از تصورات مسلمانان زمان دانستند.[۳] در این مؤاخات حضرت علی علیه‌السلام با سهل بن‌حنیف برادر شدند.[۴] البته برخی در مورد این مؤاخات نیز معتقدند که علی علیه‌السلام با پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله برادر شده بود.[۵]

در تعداد کسانی که در پیمان مؤاخات در مدینه باهم برادر شدند، اختلاف نظر وجود دارد؛ به گفته برخی آن‌ها ۹۰ نفر بودند که نصف آن از مهاجران و نصف از انصار[۶] و برخی ۱۸۶ نفر نیز گفته‌اند.[۷]

این مؤاخات تأثیر بسیار زیادی بر روحیه مسلمانان گذاشت و در واقع نشان‌دهنده تغییرات فکری میان مردم مدینه است. روحیه سخاوت‌مندی اگرچه در عرب‌ها زبان‌زد است، چنانچه تا این حد که کسی به‌خاطر این پیمان حاضر شود زن خود را طلاق دهد، شاید بی‌نظیر باشد.[۸]

---

۱. ر.ک: ابن‌اثیر، *اسد الغابه في معرفة الصحابه*، ج۲، ص۱۲۵.
۲. ابن‌حبیب، همان، ص۷۱.
۳. ر.ک: محمدرضا هدایت‌پناه، پیشین. ص۲۵۷.
۴. ابن‌حبیب، همان؛ بلاذری، همان، ج۱، ص۲۷۰.
۵. ابن‌هشام، *السیره النبویه*، ج۱، ص۵۰۵.
۶. بلاذری، همان، ج۱، ص۲۷۱؛ ابن‌سعد، *الطبقات*، ج۱، ص۱۸۴.
۷. ر.ک: مقریزی، *امتاع الاسماع*، ج۱، ص۶۹.
۸. بلاذری، همان، ج۱۰، ص۳۹.

نکته جالب توجه این است که این پیمان تنها جنبه اقتصادی نداشت؛ چنان‌که مؤاخات میان برخی تهیدستان انصاری و مهاجران تهیدست شاهد این حقیقت است؛ مثل امام علی علیه‌السلام و سهل بن‌حنیف که به گواهی تاریخ وی تهیدست بود و به همین علت از غنائم بنی‌نضیر سهم برد.[۱]

۲. ایجاد همدلی با محوریت پایگاه معنوی

مسجدهای تأسیس‌شده در مدینه، چه پیش از هجرت و چه پس از آن، گاهی مانند مسجد قبا که قبل از هجرت تأسیس شد، به مکانی خاص و گاه مثل مسجد «بنی عبد اشهل» به قبیله‌ای خاص یا مسجد انصار به نام جمعیت خاصی شهرت می‌یافت. این مساجد، احتمال نوعی تحزب را تقویت می‌کرد که می‌توانست زمینه‌ساز جدایی باشد. ازاین‌رو به مسجدی جامع نیاز بود تا از هر گونه فرقه‌گرایی پیراسته باشد، و این کار با تأسیس مسجدی در وسط شهر و با مشارکت همه گروه‌ها و همه قبایل، اعم از مردان و زنان ساخته شد و نام آن به حضرت اختصاص یافت و به «مسجد النبی» معروف شد.[۲]

اگرچه مسجد در وهله اول برای ارتباط انسان با پروردگار عالم است که دل‌ها را از آلودگی‌های مادی و دنیوی پاکسازی می‌کند، درعین‌حال پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله از مسجد النبی به‌عنوان ابزاری مهم در ایجاد همگرایی میان مردم مدینه استفاده می‌کرد. درست در نقطه مقابل، مسجد می‌توانست یکی از عناصر «تفریق بین المؤمنین» شمرده شود؛ همان‌طور که قرآن در مورد مسجد ضرار این نکته را مطرح کرده است. ازمفهوم مقابل استفاده می‌شود که مسجد النبی کارایی لازم برای الفت و همدلی میان مؤمنان را داشته است. نماز جماعت در مسجد در هر روز برقرار بود و مسلمانان در کنار هم آمده

---

۱. واقدی، *المغازی*، ج۱، ص۳۷۹.

۲. برگرفته از: حسینیان مقدم، *مناسبان مهاجرین و انصار*، ص۶۶ و ۶۷.

و از این طریق به‌هم نزدیک بودند و از پیامبر اسلام ﷺ بهره می‌بردند و به‌علاوه هر هفته نماز جمعه برگزار می‌شد که این کار نیز در همگرایی نقش مهمی داشت.

۳. ایجاد انگیزه ایثار و فداکاری میان انصار

تأثیر و نقش رهبری در انگیزه‌های پیروان وی دیده می‌شود، چنان‌که روحیه ایثارگری میان انصار از طریق خود پیامبرﷺ به آن‌ها منتقل شد و آن‌ها تا این حد پیش رفتند که برادران خود را در خانه‌ها و اموال خود مشارکت دادند.[۱] در همین راستا بود که آن‌ها از غنائم بنی نضیر گذشتند و این غنائم تنها در بین مهاجران تقسیم شد؛ البته به جز دو تن از انصار که آن‌ها نیز مثل مهاجران تهیدست بودند.[۲] نمونه دیگر در تقسیم غنائم غزوه حنین بود که پیامبر اسلام ﷺ بار دیگر از انصار خواست از آن‌ها بگذرند و آنان نیز دستور پیامبرﷺ را قبول کردند.[۳]

۴. شگردهای سیاسی

اگرچه کارکرد اصلی سیاست، اداره امور است که بیشتر به قانون‌گذاری‌ها و اجرای آن برمی‌گردد؛ اگر قانون‌گذاری و اجرا به‌طور درست اجراء شود، می‌تواند الفت و همدلی را در بین اعضای جامعه ایجاد کند یا دست‌کم از شدت یافتن درگیری می‌کاهد. در ذیل به برخی نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

مثل درگیری میان یکی از انصار و غلام عمر بن‌خطاب که از مهاجران بود، در هنگام پایان جنگ مریسیع (یکی از جنگ‌های بین مسلمانان و کفار) بر سر برداشتن آب از چاه پیش آمد و دو نفر به قتل رسیدند و بیم آن می‌رفت که این ماجرا به یک

---

۱. ابن‌هشام، *السیره النبویه*، ج۱، ص۴۷۶ به بعد.
۲. واقدی، همان، ج۱، ص۳۷۹.
۳. ابن‌هشام، *السیره النبویه*، ج۲، ص۴۹۸.

درگیری گسترده تبدیل گردد و کینه‌های یمانی و عدنانی را در مهاجران و انصار از نو زنده سازد که با وساطت چند تن از ریش‌سفیدان غائله خاتمه یافت و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور حرکت داد تا درگیری شدت بیشتری نیابد.[۱]

نقش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همگرایی میان اوس و خزرج

همان‌طور که اشاره شد، پیش از اسلام اوس و خزرج در نزاع و درگیری طولانی به سر می‌بردند که این معلول عوامل داخلی و خارجی، ساختاری و انسانی بود. پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با سروسامان دادن اوضاع مدینه به این نزاع نیز خاتمه داد. در ذیل به نمونه‌های رفتاری پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد اشاره می‌شود.

۱. تغییر الگوی رهبری

اوس و خزرج برخلاف مهاجران به شکل قبیله در یثرب حضور داشتند و طبیعتاً الگوی رهبری عرب جاهلی یک الگوی قبیلگی بود و همه چیز از قبیله شروع و همانجا ختم می‌شد؛ لذا رهبری مردم فراتر از قبیله تصور نمی‌شد. در ساختار قبیلگی بروز اختلاف میان قبایل امری طبیعی می‌نمود.

پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در یک فرایند تدریجی با جایگزینی رهبری الهی خویش به قبایل اوس و خزرج این الگوی مدیریت را تغییر داد و آن‌ها را آماده ساخت تا از فرمان رسول خدا اطاعت کنند، درحالی‌که این کار در قبایل عرب بی‌سابقه بود. آن‌ها فقط در جنگ‌ها به برخی از فرماندهان غیرقبیله‌ای تن می‌دادند و در سایر موارد فقط از رئیس قبیله حرف‌شنوی داشتند. با این کار زمینه ایجاد آرامش میان این دو قبیله فراهم گردید چون مرجع حل اختلاف، فردی غیراز اوس و خزرج و عادل بود. در ادامه به برخی شواهد عینی اشاره می‌شود:

---

۱. واقدی، همان، ج۲، ص۴۱۵ و ۴۲۲.

یکی از نشانه‌های تغییر الگو در کلام عبدالله پسر عبدالله بن‌ابی دیده می‌شود، او در ماجرای بر انگیختن انصار، حاضر شد پدرش را با دستور پیامبرﷺ بکشد.[۱] این قضیه اگرچه از یک سو از وجود رگه‌های قبیلگی سابق پرده بر می‌دارد، درعین‌حال پذیرفتن حاکمیت رسول‌خدا را نیز می‌رساند. همچنین کلام اسید بن‌حضیر یا سعد بن‌عباده مبنی بر مخالفت آنان با عبدالله بن‌ابی که گفتند او ذلیل است و شما عزیز و سربلند هستید، نیز نشانه دیگری از پذیرش این حکمیت و برتری رسول خدا است.[۲]

قضیه دیگری که می‌تواند علاوه بر وجود رگه‌های جاهلی درمیان اوس و خزرج به پذیرش حکمیت و گوش دادن حرف پیامبرﷺ اشاره کند، درگیری‌ای است که از طریق شاس بن‌قیس، یک فرد یهودی کینه‌توز بوده و سعی در یادآوری روز بعاث آخرین جنگ اوس و خزرج داشته است و نزدیک بود درگیری پیش بیاید، اما پیامبر اسلامﷺ شخصاً در محل نزاع حضور پیدا کرد و فرمود: «دعوای جاهلیت راه انداختید، درحالی‌که من در بین شما حضور دارم؟» این بود که آن‌ها هم دیگر را بوسیدند و از کار خود پشیمان شدند و گریه کردند.[۳]

درگیری اوس و خزرج در پایان جنگ بنی‌مصطلق یکی دیگر از مواردی است که پیامبرﷺ برای رفع خصومت و ایجاد آشتی در میان آنان تلاش کرد. حضرت پس از شعله‌ور شدن آتش فتنه در ماجرای افک، به منبر رفت و از اصحابش برای رهایی از شرّ شایعه‌سازان که در رأس آنان عبدالله بن‌ابی بود، مدد خواست. در پاسخ به این استمداد، سعد بن‌معاذ از قبیله اوس گفت من شر او را کفایت می‌کنم؛ اگر از اوسیان است، او را گردن می‌زنم و اگر از برادران خزرجی است، شما دستور دهید. از آن‌جا که

---

۱. او چنین گفت: «یا رسول الله، إن کنت ترید أن تقتل أبی فیما بلغك عنه فمرني، فو الله لأحملنّ إلیك رأسه» ر.ک: واقدی، همان، ج۲، ص۴۲۱.

۲. ر.ک: واقدی، همان، ج۲، ص۴۱۹.

۳. ابن‌هشام، *السیره*، ج۱، ص۵۵۵ ـ ۵۵۷.

افکار عمومی متوجه عبدالله بن‌ابی از قبیله خزرج بود، سعد بن‌عباده بزرگ خزرجیان با شنیدن این سخن خشمگین شد و سخن سعد بن‌معاذ را برخاسته از روح قبیله‌گرایی دانست و او را عاجزتر از آن شمرد که بتواند یک نفر از خزرجیان را بکشد، سپس گفت: اگر آن شخص از قبیله شما بود، چنین سخنی نمی‌گفتی. اسید بن‌خصیر از قبیله اوس به یاری فرزند معاذ شتافت و با موضع‌گیری تند و خشن در برابر سعد بن‌عباده گفت: اگر برای به خاک مالیدن بینی تو نیز باشد او را خواهیم کشت و در ادامه او را به نفاق و حمایت از منافقان متهم کرد. پس از این گفت‌وگوها هرکدام به خاطره‌های جنگ‌های جاهلی و پیروزی و پایداری‌شان در جنگ بعاث پرداختند؛ عصبیّت‌گرایی، اتهام به نفاق و یاد افتخارات جاهلی به آشفتگی اوضاع افزود و در نهایت، سعد بن عباده با فریاد «یا آل خزرج» خزرجیان را و سعد بن‌معاذ با فریاد «یا آل‌اوس» اوسیان را به نبرد فراخواندند. در کوتاه‌ترین زمان، دو قبیله در مقابل هم صف‌آرایی کردند آماده نبرد شدند و با این‌کار یاد و خاطره ایام العرف جاهلیت و قبیله‌گرایی را زنده کردند. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله از فراز منبر آنان را به آرامش دعوت کرد، ولی تأثیر نداشت تا این‌که آن حضرت از منبر فرود آمد و آن‌ها را آشتی داد.[۱]

پس از چند روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همراه چند نفر دست سعد بن‌معاذ را گرفتند و او را به خانه سعد بن‌عباده بردند، و به اتفاق همراهان، ساعتی در خانه سعد ماندند. سعد بن‌عباده هم غذا تهیه کرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و سعد بن‌معاذ و همراهان همان‌جا غذا خوردند. چند روز بعد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اتفاق تنی چند، دست سعد بن‌عباده را گرفتند و او را به خانه سعد بن‌معاذ آوردند و ساعتی نشستند و صحبت کردند. سعد بن‌معاذ هم غذا تهیه کرد و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، و سعد بن‌عباده وهمراهان آنجا غذا خوردند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این کار را به منظور رفع کدورتی که در جروبحث میان آنان حاصل شده بود انجام دادند.[۲]

---

۱. واقدی، همان، ج۲، ص۴۲۸ ـ ۴۳۲.

۲. واقدی، همان، ج۲، ص۴۳۵.

۲. تغییر واژگان و نمادها

بر اساس نظریه کنش متقابل نمادین، واژگان نیز نمادهایی هستند که نشان از یک حقیقت دارند و یک نوع معانی خاصی را منتقل می‌کنند. پیامبر اسلام ﷺ نقش واژه‌ها را خوب درک کرده بود و از آن‌ها با دقت تمام استفاده می‌کرد. رواج دادن واژه مشترک «انصار» برای اوس و خزرج از جمله این تاکتیک بود. این واژه در واقع نشان‌دهنده هویت جدید این دو قبیله است که به‌تدریج منجر به فراموش شدن اختلافات و نزاع‌های پیشین بود. همچنین باعث می‌شد تا ارتباطات جدیدی بین آنان پایه‌گذاری شود. یکی از این مواردی که نشان از جایگاه انصار دارد، فرمایش پیامبر اسلام ﷺ هنگام تقسیم غنائم جنگی حنین خطاب به آنان است: اگر هجرت نبود، من یکی از انصار بودم. نیز فرمود: اگر مردم یک راه را انتخاب کنند و انصار راهی دیگر را، من راه انصار را انتخاب می‌کنم. نیز فرمود: ای خدا بر انصار، پسران انصار، و نوادگان انصار رحم کن.[۱]

گزینش واژه «جاهلیت» بر دوران قبل از اسلام، یکی دیگر از نمونه‌هایی است که برای به فراموشی سپردن اوضاع کمک گرفت؛ چنان‌که در ماجرای شاس بن‌قیس پیامبر اسلام ﷺ برای فرونشاندن آتش نزاع، از این واژه چونان یک واژه منفور استفاده کرد.[۲] همچنین برای فرونشاندن آتش فتنه‌ای که بعد از نزاع میان مهاجران و انصار پدید آمد، پیامبرﷺ فرمود: «ما بال دعوی الجاهلیه؛[۳] چی شده که دعوای جاهلیت راه انداختید؟» این قضیه نیز نشان می‌دهد که پیامبرﷺ از برخی واژگان چونان تأثیرگذارترین نمادها استفاده می‌کرد.

---

۱. ر.ک: طبری، *تاریخ طبری*، ج۳، ص۹۴

۲. ابن‌هشام، *السیره النبویه*، ج۱، ص۵۵۷.

۳. ابن‌شبه، *تاریخ المدینه المنوره*، ج۱، ص۳۶۰.

نقش پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در همگرایی میان یهود و مسلمانان

یهودیان یکی از جریان‌های اصلی اعتقادی مدینه به حساب می‌آمدند که به‌واسطه فراوانی ثروت در منطقه از چیرگی و نفوذ فوق‌العاده‌ای برخوردار بودند. این گروه مذهبی در تحلیل‌های تاریخی، اغلب به‌عنوان یک گروه سلبی و دشمن مطرح شده و جنبه ایجابی و هم‌گرایانه میان مسلمان و یهود کمتر مورد توجه قرار گرفته یا شاید بدان توجهی نشده است. اما از آن‌جا که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله، سیاست جذب حداکثری را دنبال می‌کرد، لذا سعی نمود تا ساختار جامعه مدینه را نه بر اساس دین که بر اساس ساکنان آن منطقه در نظر بگیرد و تفاوت‌های قومی، قبیله‌ای و حتی دینی آنان را به رسمیت بشناسد. ازاین‌رو تلاش آن حضرت در ایجاد همکاری میان مسلمانان و یهود و عدم ایجاد گسست میان این دو گروه متفاوت بود. اما درباره این‌که تلاش‌ها چگونه صورت گرفتند و تا چه اندازه پاسخ مثبت دریافت کردند، صحبت خواهد شد.

نکته درخور اعتنا آن است: علاوه بر سه گروه یهودیانی که از مدینه اخراج شدند، در میان قبائل اوس و خزرج نیز یهودیانی در تعداد زیاد بودند و در مدینه زندگی می‌کردند. آنان همچنان در مدینه باقی ماندند و درگیری جدی میان مسلمانان و آنان پدید نیامد. با این توضیح می‌توان یهودیان مدینه را به دو دسته تقسیم کرد: دسته اول: یهودیان اوس و خزرج؛ دسته دوم: سه گروه معروف یهود.

۱. یهودیان اوس و خزرج

این گروه از یهودیان تیره‌های مختلفی از اوس و خزرج بودند که به گفته یعقوبی، به‌خاطر همسایگی با یهود، آیین یهود را برگزیده بودند.[۱] برخی تاریخ‌نگاران معاصر آن‌ها را با اصطلاح «یهود انصار»[۲] (به صورت مضاف و مضاف‌الیه) معرفی کردند که به

۱. یعقوبی، *تاریخ الیعقوبی*، ج۱، ص۳۱۰.

۲. منتظری مقدم، *بررسی صلح‌های پیامبر*، ص۶۵.

نظر می‌رسد این عنوان دقیق، و بدون اشکال نیست، چون واژه «انصار» همان‌طور که قبلاً اشاره شد، یک واژه ارزشی بسیار دقیق است که پیامبر اسلام ﷺ برای مسلمانان اوس و خزرج برای اهداف خاصی به کار بردند و از نظر تاریخی نیز عنوان یهود اوس و خزرج بیشتر قریب به واقع است تا یهود انصار، چون انصار قبل از آن‌که انصار بشوند، این گروه یهودی شده بودند.

در هر صورت شواهد نشان می‌دهد که این گروه‌ها با مسلمانان همسو بوده و کمترین تنش را با آنان داشتند[۱] و این نشانه همدلی این گروه از یهودیان است.

الف) تحکیم پیوند قبیلگی یهود اوس و خزرج با انصار

اما پیامبر اسلام ﷺ در این میان بر اساس نظام قبیلگی حاکم و با استفاده از ساختار قبیلگی توانست یهودیان اوس و خزرج را جزو پیمان عمومی خویش درآورد و تاریخ‌نگاران معاصر بر این امر اذعان دارند که پیمان عمومی که اساساً برای مسلمانان بود، این تیره‌ها را نیز شامل شد و سه قبیله بزرگ بنونضیر، بنوقینقاع و بنوقریظه جزو این پیمان قرار نگرفتند.[۲] این پیمان افزون بر این‌که امنیت جانی و مالی را برای این تیره‌های یهودی فراهم می‌کرد، تشخص جداگانه آن‌ها را از سه تیره بزرگ یهودی نیز می‌رساند.

برخی بندهای پیمان‌نامه که به این تیره‌ها مربوط‌اند به قرار زیر هستند:

۱. هر یهودی از ما پیروی کند، یاری می‌شود و با دیگر مسلمانان مساوی است، بر او ستم نمی‌شود و دشمنش یاری نمی‌شود.[۳]

---

۱. ابن‌اسحاق و بلاذری آنجا که نام دشمنان یهودی پیامبر را میان قبایل یهودی ذکر می‌کند، کمترین افراد را از این گروه‌ها می‌شمارند. (*ابن‌هشام*، ج۱، ص۵۱۶. بلاذری، همان، ج۱، ص۳۴۰).

۲. ر.ک: محمدحسین هیکل، *حیاة محمد*، ص۲۲۷؛ عاملی، *الصحیح*، ج۴، ص۲۵۵؛ منتظری مقدم، *بررسی تاریخی صلح‌های پیامبر*، ص۶۷ ـ ۷۰؛ مصطفی صادقی، *پیامبرﷺ و یهود حجاز*، ص۶۸ و ۶۹.

۳. «و إنه من تبعنا من یهود فان له النصر و الأسوة، غیر مظلومین و لا متناصرین علیهم.» ابن‌هشام، *السیرة النبویه*، ج۱، ص۵۰۳.

۲. یهود هنگام جنگ، همراه مسلمانان هزینه جنگی را می‌پردازند.[۱]

۳. یهود بنی‌عوف و بندگانشان با مسلمانان در حکم یک امت‌اند، یهودیان دین خود را دارند و مسلمانان دین خود را، اما هر که ستم کند، خود و خانواده‌اش را به هلاکت می‌رساند.[۲]

۴. برای یهودیان بنی‌نجار، بنی‌حارث، بنی‌ساعده، بنی‌جشم، بنی‌اوس، بنی‌ثعلبه، جفنه بنی‌ثعلبه و بنی‌شطیبه همان حقوق بنی‌عوف ثابت است، مگر کسی که ستم کند خود و خانواده‌اش را به هلاکت می‌رساند.[۳]

۵. یهودیان و مسلمانان هزینه جنگ را به سهم خود می‌پردازند و همدیگر را در قبال دشمنان جنگنده یاری می‌کنند و درمیان آنان خیرخواهی و نصیحت برقرار می‌باشد.[۴]

این‌ها مهم‌ترین بندهای پیمان عمومی مدینه بود که به تیره‌های یهود اوس و خزرج ارتباط داشت. ناگفته نماند برخی پژوهشگران اعتقاد دارند که این پیمان به صورت معاهده واحد نبوده، بلکه چندین معاهده بوده که یکجا گرد آمده است؛ به دو دلیل: یکی تکرار در برخی از بندها؛ دوم: عبارت‌هایی مانند «البر دون الاثم» که نزد عرب نشان‌دهنده پایان یک معاهده هستند.[۵]

---

۱. «و إن اليهود ينفقون مع المؤمنين ما داموا محاربين.» (ابن هشام، همان)

۲. «و إن يهود بنى عوف أمّة مع المؤمنين، لليهود دينهم، و للمسلمين دينهم، مواليهم و أنفسهم، إلا من ظلم و أثم، فإنه لا يوتغ إلا نفسه، و أهل بيته.» (ابن هشام، همان)

۳. «و إن ليهود بنى النجّار مثل ما ليهود بنى عوف، و إن ليهود بنى الحارث مثل ما ليهود بنى عوف، و إن ليهود بنى ساعدة مثل ما ليهود بنى عوف، و إن ليهود بنى جشم مثل ما ليهود بنى عوف، و إن ليهود بنى الأوس مثل ما ليهود بنى عوف، و إن ليهود بنى ثعلبة مثل ما ليهود بنى عوف، إلا من ظلم و أثم، فإنه لا يوتغ إلا نفسه و أهل بيته.» (ابن هشام، همان)

۴. «و إن على اليهود نفقتهم، و على المسلمين نفقتهم، و إن بينهم النصر على من حارب أهل هذه الصحيفة، و إن بينهم النصح و النصيحة.» (ابن هشام، همان، ج۱، ص۵۰۳ و۵۰۴)

۵. ر.ک: عون الشریف قاسم، *نشأة الدولة الاسلامیه علی عهد رسول الله*، ص۲۵ و۲۶.

در تأیید این نظریه یک نقطه دیگر را نیز می‌توان افزود و آن این‌که در این نوشته بنی‌عوف به‌عنوان مرکز و عنوان برای دیگر یهودیان شناخته شدند و این می‌تواند نشان‌دهنده پیش‌قدم شدن آن‌ها در پیوستن با جمع مسلمانان باشد. در نتیجه پیوستگی تدریجی و مرحله‌وار بقیه تیره‌های یهودی یک امر منطقی به نظر می‌رسد.

البته امکان آن نیز هست که سرجمع آن‌ها به صورت پیمان واحد درآمده باشد. واژه «صحیفه» که به صورت مکرر برای این پیمان به‌کار برده شده است[۱] و به صورت مفرد آمده شاهد این مدعا است. ازاین‌رو می‌توان به ضعف نظریه مزبور پی برد و پیمان واحد بودن آن را تصدیق نمود. دلایل و شواهد دیگری نیز برای این نظر مطرح شده که از جمله شکل تداخلی (تو در تو) بودن بخش‌ها و بندهای عهدنامه است.[۲]

تأثیر این پیمان بر این تیره‌ها چنان زیاد بوده که حرکتی جدی از این گروه‌ها در سال‌های متمادی زندگانی پیامبرﷺ علیه مسلمانان مطرح نشده است. تنها تحرکی که در این سال‌ها بوده، عکس‌العملی است که بعد از صلح حدیبیه موقع تصمیم به حمله خیبر از طرف این‌ها دیده شده است. به گزارش واقدی، آن‌ها وقتی دیدند مسلمانان قصد حمله به خیبر دارند، حق خود را که بر گردن مسلمانان داشتند خواستار شدند تا از طریق اعمال نفوذ اقتصادی فشار بیاورند و از حمله بر خیبر جلوگیری کنند.[۳] واقدی در ادامه، گزارش یکی از یهودیان به نام ابوالشحم را آورده است که یکی از مسلمانان پنج درهم به او مدیون بود و تا آخرین درهم را از او ستاند.[۴] در کنار این

---

۱. این واژه هفت بار در خود عهدنامه به کار رفته است. ر.ک: ابن‌هشام، *السیره النبویه*، ج۱، ص۵۰۱ ـ ۵۰۴.

۲. منتظری مقدم، *بررسی صلح‌های پیامبر*، ص۶۴.

۳. واقدی، *المغازی*، ج۲، ص۶۳۴

۴. همان، ص۶۳۴ و۶۳۵.

فشار اقتصادی، آن‌ها حرکت تبلیغاتی نیز راه انداختند و مسلمانان را از پختگی قلعه‌ها و فراوانی وسائل دفاعی نزد یهود خیبر می‌ترساندند.[۱]

ب) شرکت دادن در جنگ‌ها

چنان‌که گذشت، تنها فعالیت جمعی اوس و خزرج که علیه مسلمانان هم‌قبیله خود داشتند، در آستانه جنگ خیبر بود. از این لحاظ پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تدبیری اندیشید تا از شدت اختلافات کاسته شود و آن‌ها نیز با مسلمانان شریک جنگ شوند. در این مورد گزارشی در دست است که نشان می‌دهد ۱۰ نفر از یهودیان مدینه در غزوه خیبر حضور پیدا کردند و از غنائم جنگی سهم بردند.[۲] این گزارش از تدبیر پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پرده برمی‌دارد که چطور پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله با سهیم کردن آن‌ها در غنائم جنگی از بروز اختلاف میان یهودیان مدینه با مسلمانان جلوگیری کردند.

درباره فرجام این گروه از یهود که همچنان در مدینه باقی ماندند اخباری در دست نیست، اما برخی پژوهشگران معاصر بر این گمان‌اند که به‌تدریج این گروه از مذهب خود کنار کشیده و به اسلام گرویدند،[۳] ولی با توجه به موضع‌گیری آن‌ها در آستانه جنگ خیبر، بعید است که چنین شده باشد. گزارشی نیز در دست است که نشان می‌دهد عمر اولین کسی است که یهود را از حجاز بیرون کرده است.[۴] طبعاً مدینه که جزو حجاز است نیز بایستی از یهودیان خالی شده باشد؛ پس می‌توان گفت که ـ در صورت باقی ماندن یهود در مدینه ـ از دوران عمر می‌توان خالی شدن مدینه را از یهود اعلام کرد.

---

۱. همان، ص۶۳۷.

۲. همان، ص۶۸۴.

۳. مصطفی صادقی، *پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و یهود حجاز*، ص۶۸.

۴. بلاذری، *انساب الاشراف*، ج۱۰، ص۳۲۳.

درعین‌حال باقی ماندن آن‌ها در مدینه از طرفی مواضع پیامبر اسلام ﷺ را نسبت به یهودیان روشن می‌سازد و به ما نشان می‌دهد که مشکل پیامبر اسلام ﷺ با سه گروه یهود، یک مشکل مذهبی نبود، بلکه آن حضرت باقی ماندن آن‌ها را در مدینه، سبب سلب امنیت مسلمانان مدینه می‌دید؛ لذا آن‌ها را از مدینه بیرون کرد تا امنیت جامعه خود را تأمین کند. از طرف دیگر می‌توان به نقش پیامبر اسلام ﷺ در همگرایی میان مسلمانان و این گروه از یهودیان پی برد، چون با وجود اختلاف مذهبی میان مسلمانان و یهود، هیچ درگیری شایان توجهی با این گروه‌ها رخ نداده است.

۲. سه گروه بزرگ یهود

این‌که آن سه، واقعاً گروه بزرگ یهود بودند یا در اثر تبلیغات مستشرقان و وقایع تاریخی‌ای که با آن‌ها رخ داده است، بزرگ شدند؟ به نتیجه‌ای قطعی نمی‌توان دست یافت. ازاین‌رو که آن‌ها توان مقاومت را در برابر رسول خدا دیدند و آن حضرت ﷺ نیز به آنان به‌عنوان یک خطر جدی تلقی نمود، معلوم می‌شود که آنان واقعاً در مدینه یک جایگاهی داشتند. با توجه به روش مورخان که از کسانی که در وقایع سیاسی نقش نداشتند، کمتر به بحث می‌پرداختند و توجهی به آنان نداشتند، می‌توان به این احتمال نیز توجه کرد که اگرچه از نظر قدرت سیاسی و ثروت، آنان سرآمد قبایل یهود بودند، از نظر تعداد شاید در حد آن‌ها باشند.

به هر حال طبق گزارش‌های اجمالی مورخان می‌توان به این نتیجه رسید که یک نوع پیمان میان پیامبر اسلام ﷺ و این سه گروه نیز بسته شده بود.[۱] اگرچه از جزئیات این پیمان نمی‌توان حرف قاطعی زد، این پیمان را می‌توان سند قطعی برای

---

۱. ر.ک: کسانی که به پیمان میان این سه گروه و رسول خدا ﷺ به نوعی اشاره کردند: یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج۲، ص۵۲؛ بلاذری، *انساب الاشراف*، ج۱، ص۳۰۸؛ ابن‌سعد، *الطبقات*، ج۲، ص۵۴ ـ ۵۵؛ خلیفه بن خیاط، *تاریخ خلیفه*، ص۲۶ و طبری، *تاریخ طبری*، ج۲، ص۴۷۹.

سعی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای ایجاد همدلی میان این سه گروه از یهود و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله به حساب آورد.

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه از رفتار پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در زمینه ایجاد همدلی میان گروه‌های مختلف مدینه رخ داد، می‌توان دریافت که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله بر زمینه‌های اختلافی که می‌توانست آتش تفرقه و نزاع را میان گروه‌ها بر افروزد، اشرافی کامل داشت؛ لذا اقدامات آن حضرت صلی‌الله‌علیه‌وآله در همگرایی میان آنان با رویکردهای متفاوتی صورت گرفت. در زمینه مهاجر و انصار علاوه بر این‌که از طریق ایجاد پیوند معنوی اخوت میان آنان و تشکیل یک پایگاه اجتماعی معنوی و فرهنگی که این ارتباط را تضمین می‌کرد، سعی در انگیزش انصار برای ایثار و فداکاری داشت که نمونه‌های عینی فراوانی از این نوع ایثار و فداکاری را در زندگی فردی و اجتماعی انصار در برخورد با مهاجران می‌توان یافت.

در رابطه با خود اوس و خزرج، زمینه‌های اختلافات قبیلگی پیشین، بیش از هر چیز دیگر می‌توانست درمیان آنان تفرقه و اختلاف بیندازد؛ لذا پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله سعی در فراموشی سپردن این اختلافات گذشته داشت و این کار را اولاً: با تغییر الگوی رهبری در یک فرایند زمانی کوتاه موفق شد که هیچ‌گاه در دوران پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در آن اختلافی جدی رخ نداد؛ ثانیاً با رواج دادن ارزش‌های جدید از طریق نمادهای جدید و متنفر ساختن آن‌ها از ارزش‌های پستی که ریشه در جاهلیت دارد، موفق شد، اوس و خزرج را همچون یک واحد فرهنگی ـ اجتماعی در کنار هم نگه‌دارد و نگذاشت منافقان و تفرقه‌افکنان این پیوند را بگسلانند.

اما درباره یهود و مسلمانان، از آن‌جا که ماهیت اختلافات میان این دو با دو فریق قبلی متفاوت است، اقدامی متفاوت را می‌طلبید. از آن‌جا که یهود یک واحد اجتماعی برون‌دینی به حساب می‌آمدند؛ لذا اقدامات پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در این مورد متفاوت

است. اولین اقدام این بود که پیامبر اسلام ﷺ نگذاشت رابطه یهود اوس و خزرج با هم‌قبیله ای‌های مسلمانشان، به‌خاطر اختلاف دینی تازه از بین برود و این رسالت را با پیمان عمومی‌مدینه تضمین کرد. در گام دوم توانست در اثر همین پیوند قبیلگی آن‌ها را بسیج کند تا علیه هم‌کیشان خارج از قبیله خود بجنگند و این یکی از مواردی است که می‌توان گفت پیامبر اسلام ﷺ در آن از چهارچوب قبیلگی عرب، به نفع جامعه و دین خدا بهره برده است.

فهرست منابع

۱. ابن‌اثیر، عز الدین أبو الحسن علی بن‌ابی الکرم معروف به ابن‌اثیر (م ۶۳۰)، ***أسد الغابة في معرفة الصحابة***، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۹/۱۹۸۹م.

۲. ـــــــــ، ***الکامل في التاریخ***، بیروت، دار صادر ـ دار بیروت، ۱۳۸۵/۱۹۶۵م.

۳. ابن‌ادریس، عبدالله عبد العزیز، ***جامعه مدینه در عصر نبوی***، مترجم شهلا بختیاری، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول، ۱۳۷۶.

۴. ابن‌حبیب، ابو جعفر محمد بن‌حبیب بن‌امیة الهاشمی البغدادی (م ۲۴۵)، ***کتاب المحبر***، تحقیق ایلزة لیختن شتیتر، بیروت، دار الآفاق الجدیدة، بی‌تا.

۵. ابن‌حجر، عسقلانی، احمد بن‌علی بن‌محمد (م ۸۵۲ق)، ***الاصابه في تمییز الصحابه***، تحقیق: عادل أحمد عبدالموجود، علی محمد معوض، بیروت، دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵/۱۹۹۵.

۶. ابن‌حزم اندلسی، ***جمهرة انساب العرب***، تحقیق: عبد السلام محمدهارون، مصر: دار المعارف، ۱۳۲۸ق.

۷. ابن‌سعد، ابو عبدالله محمد بن‌سعد، ***الطبقات الکبری***، تحقیق محمد عبد القادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۰/۱۹۹۰.

۸. ابن‌شبه ابو زید عمر بن‌شبه النمیری (۱۷۳ ـ ۲۶۲ه.ق)، ***تاریخ المدینه المنوره***، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، بیروت، دار التراث، چاپ اول، ۱۹۹۰م.

۹. ابن‌قدامه، عبد الله بن‌محمد بن‌احمد مقدسی، ***الاستبصار في نسب الصحابة من الانصار***، تحقیق: علی یوسف نویهض، بیروت: بی‌نا، ۱۳۹۱ق.

۱۰. ابن‌کثیر، ابو الفداء اسماعیل، ***البدایه والنهایه***، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۶م

۱۱. ابن‌هشام، عبدالملک بن‌هشام الحمیری المعافری (م ۲۱۸)، ***السیرة النبویة***، تحقیق: مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة، بی‌تا.

۱۲. اصفهانی، ابو الفرج (۳۵۶ق)، ***الاغانی***، بیروت: دار احیاء تراث عربی، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.

۱۳. بلاذری، أحمد بن‌یحیی بن‌جابر (م ۲۷۹)، ***انساب الاشراف***، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، بیروت دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۷ق.
۱۴. ــــــــــ، ***فتوح البلدان***، بیروت: دار و مکتبة الهلال، ۱۹۸۸م.
۱۵. حسینیان مقدم، حسین، ***مناسبات مهاجرین و انصار در عصر نبوی***، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم، ۱۳۹۰ش.
۱۶. حموی، شهاب‌الدین ابوعبدالله یاقوت بن‌عبدالله الحموی (م ۶۲۶)، ***معجم البلدان***، بیروت، دار صادر، چاپ دوم، ۱۹۹۵م.
۱۷. زرگری نژاد، ***تاریخ صدر اسلام***، انتشارات سمت، تهران، اول، ۱۳۷۸ش.
۱۸. سمهودی، علی بن‌عبدالله، ***وفاء الوفاء باخبار دار المصطفی***، تحقیق: محی‌الدین عبدالحمید، قاهره، بی‌نا، ۱۳۷۴ق.
۱۹. صادقی، مصطفی، ***پیامبرﷺ و یهود حجاز***، قم: بوستان کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۲۰. طبری، ابوجعفر محمد بن‌جریر، ***تاریخ الامم و الملوک***، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار التراث، چاپ دوم، ۱۳۸۷/۱۹۶۷م.
۲۱. عاملی، جعفر مرتضی، ***الصحیح من سیرة النبی الأعظم***، بیروت: دار الهادی ـ دار السیرة، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ق.
۲۲. عدوی، محمد بن‌ضیاء مکی، ***احوال مکه المشرفه و المسجد الحرام و المدینه المشرفه و القبر الشریف و غیر ذالک***، تصویر نسخه خطی، به نقل از کتاب جامعه مدینه در عصر نبوی.
۲۳. عون الشریف قاسم، ***نشأة الدولة الاسلامیه علی عهد رسول الله***، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.
۲۴. فلاح‌زاده، قاضی‌خانی، «بررسی تاریخی زمینه‌های بروز تعارض در مدینة النبی»، ***فصلنامه تاریخ اسلام***، سال سیزدهم، بهار ۹۱.
۲۵. مسعودی، أبو الحسن علی بن‌الحسین بن‌علی (م ۳۴۶)، ***مروج الذهب و معادن الجوهر***، تحقیق: اسعد داغر، قم، دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۴۰۹ش.
۲۶. مقدسی، ابوعبدالله محمد بن‌أحمد (قرن چهارم)، ***احسن التقاسیم في معرفة الاقالیم***، قاهره: مکتبه مدبولی، سوم، ۱۴۱۱ق.

۲۷. مقریزی، تقی‌الدین أحمد بن‌علی (م ۸۴۵)، ***إمتاع الأسماع بما للنبی من الأحوال و الأموال و الحفدة و المتاع***، تحقیق: محمد عبد الحمید النمیسی، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۰/۱۹۹۹م.

۲۸. منتظری مقدم حامد، ***بررسی صلح‌های پیامبر***، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش.

۲۹. واقدی، محمد بن‌عمر (م ۲۰۷)، ***کتاب المغازی***، تحقیق مارسدن جونس، بیروت: مؤسسة الأعلمی، چاپ سوم، ۱۴۰۹/۱۹۸۹م.

۳۰. هدایت پناه، محمد رضا، «جایگاه پیمان برادری در حکومت نبوی»، ***مجله کتاب ماه تاریخ و جغرافیا***، شماره ۶۱، ۶۲.

۳۱. یعقوبی أحمد بن‌ابی یعقوب (م بعد ۲۹۲)، ***البلدان***، نجف: بی‌نا، ۱۹۵۷م.

۳۲. ــــــــــ، ***تاریخ یعقوبی***، بیروت، دار صادر، بی‌تا.